

برخی نشانه‌های نادر جمع در زبان فارسی

علی اشرف صادقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)
اکرم حاجی سیدآقایی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: در فارسی قدیم برای جمع بستن اسم و صفت جانشین اسم و گاهی ضمیر در کلمات فارسی، نشانه‌های «-ها» و «-ان» و برای جمع بستن اسم‌ها و صفت‌های عربی نشانه‌های «-ون» و «-ین» و «-ات» به کار می‌رفته‌است. در دستورهای زبان فارسی و کتاب‌ها و مقالات مربوط به جمع تنها از همین نشانه‌ها گفت‌وگو شده‌است، اما با جست‌وجو در متون منثور و گاهی منظوم فارسی به نشانه‌های دیگری برای جمع برمی‌خوریم که مورد توجه محققان قرار نگرفته‌است. مقاله حاضر به این نشانه‌ها می‌پردازد. کلیدواژه‌ها: نشانه‌های جمع، جمع، فارسی قدیم، متون فارسی قدیم.

مقدمه

محمد معین نشانه‌های جمع را در زبان فارسی عبارت از «-ها، -ان، -ات، -ون و -ین» می‌داند (معین ۱۳۴۰: ۲۸)، اما لازار (Lazard 1963)، در بحث از ویژگی‌های زبانی متون منثور قرن‌های چهارم و پنجم هجری، علاوه بر -ān (ان) و -hā (ها) از نشانه‌های -agān (گان)، و -hān (هان) و -ihā (ها) نیز گفتگو کرده‌است.

وی دربارهٔ پسوند -agān می‌نویسد:

این پسوند مشتق از پسوند -a (از -ay) [فارسی میانه] و پسوند جمع -ān است که در چند کلمه دیده می‌شود: خذاونندگان (ترجمه تاریخ طبری، نسخه کتابخانه ملی: ۷۰۷): «آن خذاونندگان

کشتگان». خداونده در تاریخ سیستان، ص ۵۳، سطر ۱۱ به کار رفته است. یک مثال مشکوک نیز در [شاهنامه] فردوسی هست. این کلمه بارها در معارف [بهاء‌ولد] نیز به کار رفته است (ر.ک. بهاء‌ولد (۱۳۳۳)، [جلد ۱]: ۴۷۴. مقایسه شود با خاونده در همین کتاب: ۴۷۳^۱)؛ فرزندگان (تفسیر کیمبریج، [مقاله] براون، ۴۳۳)؛ دوستگان به معنی دوستان (همان‌جا)، گبیرگان (تفسیر سوراآبادی، ج ۲: ۲۳۳ الف؛ کشف‌المحجوب، مقدمه ژوکوفسکی: ۴۱، و غیره). مقایسه شود با گبرگی. این دو کلمه را می‌توان گبرکان و گبرکی نیز خواند ... سه‌ماهگان به معنی سه ماه (با املاهای سه‌ماهگان) (ترجمه تفسیر طبری، ج ۷، گ ۱۷۰ الف، در ترجمه ثلثه آشهر، سوره ۶۵ [طلاق]، آیه ۴) (Lazard 1963: 195, par. 150).

وی دربارهٔ پسوند «-هان» می‌نویسد:

شاید باید به وجود یک پسوند «-هان» نیز قائل باشیم که در کلمه آنجاهان، به معنی [در] آنجاها، در ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، گ ۲۷۲ الف به کار رفته است: «بوسفیان گفت این جمّازگان کجا خوابیده بودند. گفتند: آنک آنجاهان. بوسفیان آنجا رفت». مقایسه شود با گیاگیهان، «kyšwryh'n» «کشوریهان» در فارسی میانه ترفانی (Mir. Man. I) (Ibid: 195-196, par. 151).

لازار در مورد نشانه «-ها» نیز می‌نویسد:

جمع با «-ها» صریحاً در کلمات زیر دیده می‌شود: حوضها (ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، گ ۱۶۸ ب، ۱۷۴ الف)، معجزتها (همان، ج ۵، گ ۳۲۷ الف)، آبدستانها به جای آبدستانها (همان، ج ۷، گ ۷۷ ب، ترجمه (عربی: اباریق))، کارها (همان، ج ۷، گ ۲۸۴ الف)، سرها (هدایة المتعلمین، گ ۲۶۴: بیمار را ناخنان کز گرده، سرها اندرآورده)، صحراپها (الفهم، ص ۳۳۳). صورت «-ها» در متون فارسی یهودی (حزقیال، دانیال و متون لاگارده Lagarde)، در شاهنامه (پیمانها، و غیره با کسره ناشی از ضرورت وزن) دیده می‌شود (Ibid: 196, par. 152).

در مورد مطالب لازار نکات ذیل گفتنی است:

فرزندگان جمع فرزندگ است. صورت مفرد فرزندگ در تفسیر قرآن پاک (۱۳۴۴: ۴۰، سطر ۱۰) به کار رفته است. ag- در این کلمه پسوند تحبیب است. این پسوند در اکثریت متون به شکل ak- به کار رفته است. در تفسیر قرآن پاک (۱۳۴۴: ۳۰، سطر ۲۵) دو صورت

۱. در اصل ۶۷۳. برای مثال‌های دیگر خداونده، ر.ک. بهاء‌ولد (۱۳۳۸)، ج ۲: ۵۶، ۸۱، ۸۴، ۱۴۰، ۱۶۱، ۲۶۱، ۲۸۰. لازار طبعاً به مثال‌های جلد دوم این کتاب که بعد از چاپ کتاب او بیرون آمده دسترسی نداشته است. مثال‌های دیگر آن در ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱: ۶۶ و ج ۲: ۵۲۲ و نیز در ترجمه مقامات حریری: ۳، ۱۹۱، ۲۴۵ و موارد دیگر دیده می‌شود.

پدرگان و مادرگان نیز به کار رفته که بی شک جمع پدرگ و مادرگ است (مقایسه شود با بابک و مامک). لازار متذکر شده که کلمات گبرگان و گبرگی را به شکل گبرکان و گبرگی نیز می‌توان خواند. حقیقت این است که تلفظ با کاف تلفظ رایج این کلمات است. مشخص نیست لازار شکل گبرگی را در کجا دیده است، اما گبرگان علاوه بر تفسیر سوراآبادی (سوراآبادی ۱۳۸۱) در تفسیر شنقشی نیز به کار رفته است (ر.ک. مقدمه مصحح، ص شانزده). شکل ag- به جای ak- در این کلمه مسلماً جنبه گویشی دارد و به هیچ وجه عمومیت نداشته است، چنان‌که کلمه اندک نیز در تفسیر شنقشی به صورت اندگ به کار رفته است. در نسخه‌ای از جلد پنجم ترجمه تفسیر طبری کلمه خردک نیز به شکل خردگ به کار رفته است: اطفال خردگان (ر.ک. صادقی ۱۳۸۶: ۲۵۸). در کلمه گبرک پسوند ak- تحقیر را می‌رساند.

کلمه دوستگان در مقاله براون راجع به تفسیر کیمبرج حرکت ندارد و ظاهراً همان طوری که معمول است، باید دوستگان خوانده شود. گان در این کلمه پسوند نسبت است و دوستگان جمع دوست نیست، بلکه به معنی معشوق پنهانی است. «هان» در «اینک آنجاهان» پسوند جمع نیست، بلکه اسم مفید معنی تنبیه و جلب توجه و به معنی «ببین» است.

دو کلمه *gy'gyh'n* و *kyšwryh'n* در فارسی میانه، گیاهان و کشوریان تلفظ می‌شده‌اند که اگر هان را در آنها علامت جمع بدانیم و حذف کنیم، صورت‌های کشوری و گیاهی به دست می‌آید که در فارسی میانه در این مورد مفید معنی نیست. بنابراین باید h را در این کلمات به $\bar{i}=y$ چسباند و این کلمات را کشوریه و گیاهی تلفظ کرد که به معنی کشور بودن و گیاه بودن است که احتمالاً نشانه جمع $\bar{a}n$ به آنها افزوده شده است.

مثال صحرایها در التفهیم مشکول نیست و لازار را در اینجا اشتباهی دست داده است. اما از جمع‌های مختوم به «-هان» چندین مثال در قرآن‌های مترجم آستان قدس رضوی و دو مثال از تفسیر سوراآبادی و ترجمه تفسیر طبری و تفسیر ابوالفتوح رازی در دست است، از این قرار:

۱- هان

آرنجهان (= آرنجها)، در ترجمه المرافق (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۳۶، قرآن ۳۰)؛

آنهان (= آنها)، در ترجمه مَنْ (همان، ج ۳، ص ۱۴۲۶، قرآن ۳۹)؛
 اینهان (= اینها)، در ترجمه هُوَلَاءَ (همان، ج ۴، ص ۱۵۶۷، قرآن ۶۱)؛
 بادهان (= بادها)، در ترجمه الرِّیاح (همان، ج ۲، ص ۸۱۲، قرآن ۱۰۰)؛
 بوستانهان (= بوستانها)، در ترجمه جَنَّات (همان، ج ۲، ص ۶۲۲، قرآن ۹۲)؛
 بیراههان (= بیراهها)، در ترجمه العَاوُونَ (همان، ج ۳، ص ۱۰۶۲، قرآن ۹۱)؛
 بُرهان (= برها، متن: بُرهان): با خویشتن آر آن راه، یعنی بُرهان را جدا کن و سرهای
 آن با خویشتن می‌دار (سورآبادی ۱۳۸۱: ج ۵، ص ۳۰۱۵، نسخه بدل «حس»؛ این جمله مربوط به
 ج ۱، ص ۲۳، سطر ۲ است که در کتاب به اشتباه ذیل ص ۲۲۸ آمده‌است)؛
 پهلوهان (= پهلوها)، در ترجمه جُنُوب (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۲۷، قرآن ۴۶)؛
 خاله‌هاتنان (= خاله‌هایتان)، در ترجمه خَالَاتِكُمْ: نیست بر نایینا بزه و نه بر لنگ
 بزه‌ای، و نه بر تنهای شما که بخوری از خانه‌هایتان، یا خانه‌های پدرانتان، یا خانه‌های
 مادرانتان ... یا خانه‌های خاله‌هاتنان (رازی ۱۳۶۵: ج ۱۴، ص ۱۷۷، حاشیه)؛
 راههان (= راهها)، در ترجمه جُدُدُ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۰۹، قرآن ۶۱)؛
 زبانهان (= زبانها)، در ترجمه أَلْسِنَتُهُمْ (همان، ج ۱، ص ۲۳۲، قرآن ۹۲)؛
 سراهان^۲ (= سراهها)، در ترجمه دیار (همان، ج ۲، ص ۷۴۱، قرآن ۵۶)؛
 فراخ چشمهان (= فراخ چشمها، متن: فراخ چشمهان)، در ترجمه حورٍ عین (همان، ج ۳،
 ص ۱۰۵۶، قرآن ۶۱)؛
 گویانهان^۳ (= گویانها)، در ترجمه الشاهدین (همان، ج ۲، ص ۸۸۴، قرآن ۸۴)؛
 گوشهان (= گوشها، متن: گوشهان): جای دادیم شما را اندر ان و کردیم ایشانرا
 [گ]وشها و چشمها و دلها و نه سود کرد از ایشا گوشهان و نه چشمه‌اشان و نه دلهاشان
 چیزی (ترجمه تفسیر طبری، نسخه خطی گلستان، گ ۲۶۷، مطابق ج ۶، ص ۱۶۸۴ چاپی یغمایی)^۴؛

۲. این احتمال نیز هست که «ه» در اینجا صامت میانجی باشد.

۳. دو علامت جمع -ان و -هان برای یک کلمه به کار رفته‌است.

۴. یغمایی (۱۳۳۹-۱۳۴۴)، بدون ذکر اصل، در متن چاپی چنین آورده‌است: «جای دادیم ایشانرا اندر ان که جای دادیم شما را اندر ان، و کردیم ایشانرا گوشها و چشمها و دلها، و نه سود کرد از ایشان گوشهاشان و نه چشمهاشان و نه دلهاشان چیزی.»

همتاها (= همتایان)، در ترجمه أندادا (فهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۷۱، قرآن ۲). این کلمه در ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۵۷۹، حاشیه، نیز آمده است؛
«هان» در دو کلمه زیر دو تحول داشته است:
الف) ابدال n به m:

گوشت‌هام (= گوشت‌هان = گوشت‌ها)، در ترجمه لُحُوم (همان، ج ۳، ص ۱۲۵۶، قرآن ۷۶). مقایسه شود با پنهام به جای پنهان در ترجمه قرآن موزة پارس (صص ۱۲، ۱۷، ۳۹، ۷۲ و غیره) و نیز در قرآن قدس (ج ۱، ص ۴، ۱۰، ۱۲، ۱۵، ۱۹ و غیره).
ب) اضافه شدن t، غیراشتقاقی: کاردوهارن (= کاردوها)، در ترجمه طَلَع (همان، ج ۳، ص ۹۶۶، قرآن ۷۸).

درباره این نشانه گفتنی این است که «هان» نشانه جمع مستقلی نیست، بلکه همان «ها» است که یک «ن» زائد به دنبال آن افزوده شده است (برای اطلاع از این فرایند، ر.ک. صادقی ۱۳۸۳: ۱-۹).

در بخش مربوط به جمع‌های مختوم به «ها»، علاوه بر مثال‌هایی که لازار آورده، مثال‌های ذیل نیز قابل نقل است:

- أبرها، در ترجمه الغمام (فهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۰۷۴، قرآن ۹۴)؛
- بُوسْتَانِها، در ترجمه جنات (همان، ج ۲، ص ۶۲۲ و ۶۲۳، قرآن ۹۴)؛
- رَاهِها، در ترجمه سُنن (همان، ج ۲، ص ۸۷۰، قرآن ۹۴)؛
- سِپَاهِها، در ترجمه جُنُود (همان، ج ۲، ص ۶۲۷، قرآن ۹۴)؛
- كِشْتِها، در ترجمه زَرْع (همان، ج ۲، ص ۸۱۹، قرآن ۵۳)؛
- كِشْتِها: كِشْتِهاي جهودان، در ترجمه صَلَوَات (همان، ج ۳، ص ۹۳۶، قرآن ۹۴)؛
- مَزْكِيها، در ترجمه الْمَسَاجِد (لسان‌التزیل، ص ۴۶)؛
- نردبانه‌ها، در ترجمه مَعَارِج (فهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۸۳، قرآن ۲۲)؛

۵. یک احتمال را درباره کلمات مختوم به مصوت بلند باید در نظر داشت و آن اینکه گاه یک h غیراشتقاقی به پایان این کلمات افزوده می‌شود (صادقی ۱۳۵۷: ص ۷۹). بنابراین ممکن است پهلوها، سراهان و همتاها نیز از این دست و جمع پهلوه، سراه و همتاه باشد. صورت پهلوه در تفسیر ابوالفتح، ج ۱۶ به کار رفته است (رازی ۱۳۸۱: مقدمه مصححان، ص پانزده). صورت سراه نیز در ترجمه قرآن ری، ص ۱۴۹ دیده می‌شود.

اما در کنار جمع‌های مختوم به «-ها»، جمع‌های مختوم به «-ها» نیز در متون دیده می‌شوند، از جمله:

آبْهَائِ رِوَان (نسفی ۱۳۷۶: مقدمه، ۵۲)؛

أُسْتُخْوَانَهَا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۰۲۹، قرآن ۵۵)؛

أُسْتُونَهَا (همان، ج ۳، ص ۱۰۴۶، قرآن ۵۵)؛

بَاغَهَا (همان، ج ۲، ص ۶۲۳، قرآن ۱۱۹)؛

بَاَمَهَا (همان، ج ۳، ص ۱۰۱۶، قرآن ۴۲)؛

بَسْتِرْكَاهَهَا (همان، ج ۳، ص ۱۳۷۸، قرآن ۵۳)؛

بُوسْتَانَهَا (همان، ج ۲، ص ۶۲۲، قرآن ۵۵)؛

پُوسْتَهَا (همان، ج ۲، ص ۶۱۹، قرآن ۵۳)؛

خَرْطُومَهَا: خَرْطُومَهَا اَنْدَر زَمِينِ هَمِي مَالِيدَنْد (ترجمه تفسیر طبری، نسخه ایاصوفیه، برابر ص ۱۰۶۷، چاپ بغمایی)؛

دِلْهَا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۱۶۶، قرآن ۱۱۹)؛

دُوشَهَا (همان، ج ۳، ص ۱۴۳۳، قرآن ۴۲)؛

دیوارها: دیوارها و سقف او مرصع کرد به جواهر و مروارید و یاقوت و فیروزه (رازی ۱۳۶۵: ج ۱۶، ص ۴۹)؛

محرابها: می‌کنند برای او آنچه خواهد از محرابها و صورتها (همان‌جا، ج ۱۶، ص ۳۳)؛
ما در این گفتار از چند نشانه جدید جمع نیز که تاکنون در نوشته‌های مربوط به این موضوع مورد بحث قرار نگرفته‌اند گفتگو خواهیم کرد. این نشانه‌ها عبارت‌اند از: «-ا، -ها، -یها، -کاران/ گاران، -یان».

۱-۱ ل (= ان)

آنا (= آنان)، در ترجمه الذین: آناکه دروغ دارند حجّت‌های ما را (همان، ج ۸، ص ۱۸۲)؛

اسباء، در ترجمه الخیر (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۲۰، ستون ۲، سطر ۳، قرآن ۶۱)؛

ترس‌کارا، در ترجمه خاشعین (همان، ج ۲، ص ۶۷۸، قرآن ۸۸)؛

- خدایا، در ترجمه *عَالِهَةً* (همان، ج ۱، ص ۱۳، قرآن ۶۱)؛
سخت‌دلا، در ترجمه *أَعِزَّة* (همان، ج ۱، ص ۱۹۰، قرآن ۱۳۸)؛
گاوان اشترا، در ترجمه *الْبُدَنَ* (همان، ج ۱، ص ۳۳۸، قرآن ۱۳۹)؛
زنان سیاه‌چشمان فراخ‌چشما، در ترجمه *حُور* (همان، ج ۲، ص ۶۷۸، قرآن ۸۰)؛
کنیزکا سیاه‌چشم و فراخ‌چشم، در ترجمه *حُور* (همان، ج ۲، ص ۶۷۸، قرآن ۴۹)؛
مؤمنان: خدای تعالی در دنیا کافران را ... به طفیل مؤمنان^۷ عذاب از ایشان صرف می‌کند
(رازی ۱۳۶۵: ج ۸، ص ۴۲۷)؛
خواهران مادرا، در ترجمه *خَالَاتِكُمْ* (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۸۹، قرآن ۶۷)؛
زنا (= زنان) (رازی ۱۳۶۵: ج ۳، ص ۹۲، حاشیه)؛
مجرما، در ترجمه *المُجْرِمِينَ*: جزا دهیم گروهبانی را که ایشان مجرمانند (اسفراینی
۱۳۷۴-۱۳۷۵: ج ۳، ص ۹۷۳)؛
مردا: عبدالله بن ابی سلول را همی خواند و آن سیصد مردا که با وی بودند (همان: ج ۱، ص ۴۳۵)؛
نشانه «-ا» در کلمات فوق مخفف «-ان» است که در غیر جمع، مانند «ایشان» به جای
ایشان و عالمانتا به جای عالمانتان (رازی ۱۳۶۵: ج ۱۱، ص ۲۴۱، حاشیه) و طیس مسینا به جای
طیس مسینان (بی‌هی ۱۳۱۷: ص ۴۶، س ۱۸) نیز دیده می‌شود. بنابراین «-ا» نشانه مستقلی
برای جمع نیست (در مورد این فرایند، ر.ک. صادقی ۱۳۸۳، ص ۵-۸).
- ۲-۱-ا (= ها) *شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
بهشتا، در ترجمه جنات (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۲۳، قرآن ۵۷)؛
پاشنیا (= پاشنه‌ها)، در ترجمه *اعقاب* (همان، ج ۱، ص ۱۹۱، قرآن ۶۱)؛
پرهنا (جمع پرهن = پیراهن)، در ترجمه *سرابیل*: پرهنا ایشان از قَطِران باشد (رازی ۱۳۶۵:
ج ۱۱، ص ۲۹۹، حاشیه)؛
پوستا: بریزاند پوستا و مویها را (نسفی ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۵۵۸)؛
دستکا (= دستک‌ها) دستکای شما، در ترجمه *أَيْمَانِكُمْ* (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۲۱،
قرآن ۱۰۶)؛

۷. مصححان در متن به صورت «مؤمنان» آورده است.

سراییا^۸ (= سرای‌ها): آن سراییا که پیرامن او باشد (همان، ج ۳، ص ۳۸۶، حاشیه)؛
میخا (= میخ‌ها)، در ترجمه الاوتاد (همان، ج ۱، ص ۳۰۴، قرآن ۱۱۰)؛
در اینجا صامت «ه» از نشانه «-ها» بعد از صامت پایانی کلمه پایه حذف شده است.
بنابراین، این «ا» نیز نشانه مستقلی نیست. تنها در کلمه پاشنیا که پایه آن، پاشنه، به
مصوت ختم می‌شود، «ه» بعد از مصوت حذف شده، اما برای رفع التقای دو مصوت
صامت «ی» میان دو مصوت افزوده شده است.

۲- اها

انکسها، در ترجمه الذین (همان، ج ۱، ص ۲۲۹، قرآن ۴)؛
پوستها، در ترجمه جلوداً (همان، ج ۲، ص ۶۱۹، قرآن ۱۰)؛
جفتها، در ترجمه ازواجاً (همان، ج ۱، ص ۱۲۳، قرآن ۴۱)؛
سپاهها، در ترجمه جنود (همان، ج ۲، ص ۶۲۷، قرآن ۹۵)؛
سپاهها، در ترجمه غرایب (همان، ج ۳، ص ۱۰۶۴، قرآن ۹۵)؛
شباها^۹، در ترجمه الاصل (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ص ۱۲)؛
کسها، در ترجمه الذین: گفته شد مر انکشها را که برهیزکاری کردند از کفر چه
فروفرستاد خداوند شما کویند نیکی مر کسها را که نیکی کردند یعنی ایمان آوردند اندرین
جهان نیکی است (ترجمه تفسیر طبری، نسخه ایاصوفیه، نمل، آیه ۳۰، برابر ص ۸۶۷ چاپ یغمایی)؛
کوشکها، در ترجمه قصوراً (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۱۵۶، قرآن ۳۰) و نیز در ترجمه
بُروجاً: و بگردیم اندر آسمان کوشکها (ترجمه تفسیر طبری، نسخه ایاصوفیه، حجر، آیه ۱۶، برابر
ص ۸۴۱، چاپ یغمایی)؛
درباره این نشانه دو احتمال وجود دارد. نخست آنکه «ا»ی اول مخفف «-ها» و
«-ها»ی دوم صورت کامل همان نشانه باشد. درباره افزوده شدن دو نشانه جمع به
کلمات در فارسی قدیم به دنباله مقاله رجوع شود. احتمال دوم این است که «ا» صورت

۸. «ی» دوم این کلمه قابل توجیه نیست.

۹. مصحح متن را تغییر داده و آن را به صورت «شبا[نکاه]ها» آورده است.

۱۰. مصحح بدون ذکر اصل در متن «کوشکها» آورده است.

اشباع شده همان فتحه یا مصوت a باشد که در جمع‌هایی مانند آبها، استخوانها و جز آنها دیدیم. احتمال اول مرجح به نظر می‌رسد.

افزوده شدن مصوت‌های کوتاه i (e امروز) و a اساساً در کلماتی دیده می‌شود که به دو صامت یا به یک مصوت بلند و یک صامت ختم می‌شوند، مانند ابرها abrihā، کُنِشْتِهَا kuništihā، آبها ābahā، بامها bāmahā. پس از افزوده شدن نشانه «ها» به کلمات مختوم به دو صامت، سه صامت به وجود می‌آید که به علت دشواری تلفظ سه صامت به دنبال هم، یک مصوت میانجی بعد از صامت دوم افزوده می‌شود. در کلمات مختوم به یک مصوت بلند و یک صامت نیز پس از افزوده شدن نشانه «ها» دشواری تلفظ به وجود می‌آید. به این سبب در اینجا نیز برای آسانی تلفظ یک مصوت کوتاه بعد از صامت پایانی کلمه پایه افزوده می‌شود و در نتیجه کلمه‌ای مانند آبها ābhā به آبها ābahā یا آبها ābihā تبدیل می‌شود. این فرایند در زبان‌شناسی تاریخی anaptyxis نامیده می‌شود که در فارسی آن را به «میان‌هشت» برگردانده‌اند. به این مصوت - یا صامت در بعضی مثال‌های نوع دیگر - واج anaptyctic گفته می‌شود که در فارسی آن را «واج میان‌هشته» می‌نامند. این مصوت به احتمال قوی در اصل یک مصوت خنثی (شوا یا ɔ) بوده که بعدها به طرف a و i گرایش پیدا کرده‌است. از جمله مثال‌های دیگر آن - غیر از مورد جمع - کلمات مهربان، ارجمند، مهرگان، زردبند، سبزه‌قبا (= سبزقبا)، پایسبان، کارگر، پیره‌زن (> پیرزن)، دیده‌بان (> دیدبان)، روزگار و غیره است.

تنها در دو مثال از ۱۴ مثال صفحه ۵، یعنی مَزکِتها و دَلها، کلمه پایه قبل از افزوده شدن نشانه جمع به آنها دارای یک صامت پایانی است. در مثال‌های لازار نیز دو مثال معجزتها و سرها وجود دارد که باز کلمه پایه آنها به یک صامت ختم می‌شود. این مثال‌ها از این قاعده مستثناست.

- «-یها» -

این نشانه در مثال‌های ذیل دیده می‌شود:

چراخوارها (= چراخوارها) (تفسیر قرآن مجید، ج ۲، ص ۵۸۲)؛

آبستنیها (= آبستنها)، در ترجمه الأحمال (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۷۶، قرآن‌های ۷۹ و ۸۱)؛

بالشتیها (= بالشها)، در ترجمه تَمَارِقُ: و بالشتیها پشتی به رده ستیخ کرده (نسی ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۱۱۵۷، حاشیه، نسخه بدل «ن»):

پیرایها (= پیرانیها = پیراهنیها)، در ترجمه سَرَابِیل (فهنگامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۵۱، قرآن ۱۱۰):

تندیسیها (= تندیسها)، در ترجمه تَمَائِیل (همان، ج ۲، ص ۵۵۴، قرآن ۱۲۵):
 درودیها (= درودها)، در ترجمه صَلَوَات (همان، ج ۳، ص ۹۳۶، قرآن ۵۷):
 دستورنجیها (= دستورنجها)، در ترجمه أَسَاوَر (همان، ج ۱، ص ۱۲۵، قرآن ۱۰۶):
 دیبهای زیزربرشده (= دیه‌های زیزربرشده)، در ترجمه الْمُؤْتَفِكَات (همان، ج ۳، ص ۱۲۸۷، قرآن ۶۱):

رودکدایها (= رودکده‌ها)، در ترجمه أُوْدِيَّةٌ: فرودآورد از آسمان و از میغ آبی فَسَالَتْ أُوْدِيَّةٌ بِقَدْرَهَا: برگرفت رودکدایها به اندازه آن (سورآبادی ۱۳۸۱: ج ۵، ۳۵۳۶. نسخه بدل «ن»، این جمله مربوط است به ج ۲، ص ۱۲۰۲، سطر ۲۰ و ۲۱)^{۱۱}:

نبشتگیها (= نبشته‌ها)، در ترجمه أساطیر: نیست این مگر افسانه‌ها و نبشتگیهای پیشینیان (ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۵۸۱، حاشیه، نسخه بدل «ص»، سوره انفال، آیه ۳۱) و نیز نبشتگیها در قرآن شماره ۴ آستان قدس، ص ۴۰، همچنین این کلمه در ترجمه زُبْرًا در فهنگامه قرآنی (ج ۲، ص ۸۱۸، قرآن ۹۴) دیده می‌شود:

هامونیها (= هامونها)، در ترجمه سُهُولِهَا (فهنگامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۷۱، قرآن ۵۳).
 درباره این پسوند لازم است توضیح داده شود که پسوند جمع «-ها» در فارسی از پسوند قیدساز -īhā- فارسی میانه، که معادل پسوند «-انه» فارسی است، گرفته شده است. این پسوند در نوشته‌های متأخر پهلوی به عنوان پسوند جمع، که هم برای جانداران و هم برای بی جانان به کار می‌رفته، استعمال شده است (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ص ۶۷؛ نیز ر.ک. ابوالقاسمی ۱۳۸۴: ص ۱۶۰ و ۲۶۸)^{۱۲}. مثال‌های بالا نشان می‌دهد که این پسوند تا مدت‌ها بعد از دوره ساسانی در بعضی نقاط ایران به صورت اصلی خود به کار می‌رفته است، چنان‌که

۱۱. این جمله در متن اساس سعیدی سیرجانی چنین است: فرودآورد از آسمان و از میغ آبی فَسَالَتْ أُوْدِيَّةٌ بِقَدْرَهَا: برفت رودکدها به اندازه آن (ج ۲، ص ۱۲۰۲، سطر ۲۰ و ۲۱).
 ۱۲. مثال‌های آن در بندهشن و زادسپرم دیده می‌شود.

در بعضی از متون فارسی یهودی که در دوره اسلامی در مناطق جنوبی ایران نوشته شده‌اند نیز دیده می‌شود (ر.ک. رضایی باغبیدی ۱۳۸۵، ص ۲۱). این پسوند امروز در گویش‌های لارستانی (لارستان کهن) به صورت *iyâ* به کار می‌رود (ر.ک. سلامی ۱۳۸۶: ص ۷۶ و ۱۳۸۸: ص ۸۷).

۴- کاران / -گارن

پسوند دیگری که در تعدادی از متون قرآنی دیده می‌شود پسوند «-کاران / -گارن» است، چنان‌که در مثال‌های ذیل دیده می‌شود:

افریذکاران (= آفریدگان): این سوره التَّغَابِن مکی است و بمکه فرو آمد دست اندر رستاخیز و برخاستن و طاعت داشتن همه افریذکاران^{۱۳} و حدیث ایشان مر خدای عزَّوَجَل را (ترجمه تفسیر طبری، نسخه خطی گلستان، مطابق با ج ۷، ص ۱۸۸۲، س ۱۵، چاپ یغمایی)؛ پاکاران (= پاکان): پاکان از زنان فراخورد و شایسته مر پاکان راست از مردان و پاکان از مردان مر پاکاران^{۱۴} راست از زنان [= طیبات] (برگردانی کهن از قرآن کریم، ص ۲۹۹)؛ پیوکاران (= پیوگان^{۱۵} = بیوگان، متن: پبرکاران، در ترجمه الایامی): و بزنی مدهید (= میدهید) پبرکاران از شما (ترجمه تفسیر طبری، نسخه خطی آستان قدس، مطابق با ج ۵، ص ۱۱۱۶، س ۵ چاپ یغمایی، سوره نور، آیه ۳۲)؛

دوستکاران (= دوستان): اسماعیل گفت یا پدر دوستکاران خدا را با خواب چه کار است که شب بخوابند (قصص الانبیاء، ص ۵۱، نقل از لغت‌نامه دهخدا). دوستکاران در ترجمه اُخْدَانِ نیز به کار رفته است (فرهنگ‌نامه قرآنی، ج ۱، ص ۸۲، قرآن‌های ۳۹ و ۷۸)؛

سرهنگاران (= سرهنگان)، در ترجمه مَلَأْنِهِ (همان، ج ۳، ص ۱۴۱۷، ستون ۱ قرآن ۷۷)؛

فرمانده کاران (= فرماندهان)، در ترجمه الْأَمْرُونَ (همان، ج ۱، ص ۱۳، قرآن ۱۱۹)؛

ویژه کاران (= ویژگان): مگر بندگان تو از ایشان ویژه کاران [= الْمُخْلِصِينَ] (برگردانی کهن

از قرآن کریم، ص ۲۲۳، سوره حجر، آیه ۴۰)؛

۱۳. یغمایی بدون ذکر اصل، متن را به «آفریدگان را» تغییر داده است.

۱۴. مصحح «پاکاران» را در حاشیه و «پاکان» را در متن قرار داده است.

۱۵. پیوه با «پ» فارسی در تفسیر ابوالفتح (رازی ۱۳۶۵: ج ۱۲، ص ۱۷۹، حاشیه) نیز به کار رفته است.

ما او را ویژه کارانیم [= مُخْلِصُونَ] (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۲۳، سوره بقره، آیه ۱۳۹)؛
 او از بندگان ما بود ویژه کاران [= الْمُخْلِصِينَ] ^{۱۶} (همان، ج ۱، ص ۴۰۶، سوره یوسف، آیه ۲۴)؛
 مگر بندگان خدای آن ویژه کاران [= الْمُخْلِصِينَ] (همان، ج ۲، ص ۹۳۱، سوره صافات، آیه
 ۷۴ (در کتاب: ۷۳)).

با جستجو در متون کهن دیده می‌شود که «-کاران/-گاران» با پیوستن به برخی صفات
 (فاعلی، مفعولی)، آنها را نیز جمع بسته‌است؛ کلمات ذیل از این دست‌اند:
 استواردارندگان (= استواردارندگان)، در ترجمه مؤمنین (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳،
 ص ۱۲۹۰، ستون ۲، قرآن ۷۷)؛

به‌آیندکاران (= به‌آیندگان)، در ترجمه الغالبون: سپاه ما ایشانند به آیندکارانند ^{۱۷} (ترجمه
 تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۵۲۶، حاشیه، نسخه بدل «صو»، سوره صافات، آیه ۱۷۳)؛
 پاکی‌کننده کاران (= پاکی‌کنندگان)، در ترجمه الْمُطَهِّرِينَ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۸۲
 ستون ۱، قرآن ۱۱۳)؛

پُرسندگان (= پرسندگان)، در ترجمه سائلین (همان، ج ۲، ص ۸۳۱، ستون ۲، قرآن ۲۲)؛
 پرهیزندگان (= پرهیزندگان ^{۱۸})، در ترجمه الْمُتَّقُونَ (همان، ج ۳، ص ۱۳۰۷، ستون ۱،
 قرآن ۹۲)؛

۱۶. در جای دیگری از ترجمه و قصه‌های قرآن در ترجمه مخلص، «ویژه‌کنندگان» آمده‌است:
 یادکن درین کتاب یعنی قرآن موسی را علیه السلام که او بود ویژه‌کننده [= مُخْلِصاً] دین و طاعت را (ترجمه و
 قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۶۰۲، سوره مریم، آیه ۵۱، در کتاب: آیه ۵۰).

۱۷. غالبون و غالبین در ترجمه تفسیر طبری، در مواردی به «به‌آیندگان» ترجمه شده‌است، به‌عنوان نمونه:
 باشد ما را مزدی اگر باشیم ما به‌آیندگان [= الغالبین] (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۵۱۵، حاشیه، نسخه بدل
 «صو»، سوره اعراف، آیه ۱۱۳)؛ اگر باشیم ما به‌آیندگان [= الغالبین] (همان، ج ۵، ص ۱۱۶۳، حاشیه، نسخه بدل
 «بو» و «آ»، سوره شعراء، آیه ۴۱)؛ گفتند سوگند بعزت فرعون که ما باشیم به‌آیندگان [= الغالبون] (همان، ج ۵،
 ص ۱۱۶۳، حاشیه، نسخه بدل «بو» و «آ»، سوره شعراء، آیه ۴۴) و موارد دیگر.
 به‌آینده و به‌آیندگان در متون دیگر نیز دیده می‌شود، مانند:

جادوان گفتند مرفعون را، هست ما را مزدی اگر باشیم ما به‌آیندگان [= الغالبین] آن موسی (ترجمه قرآن موزه
 پارس، ص ۹۳، سوره شعراء، آیه ۴۱)؛ اگر یاری دهد شما را خدای عزوجل به‌آینده [= غَالِب] نبود از شما چنان‌که
 روز بدر (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۱۰۳، سوره آل عمران، آیه ۱۶۰)؛ گفتند سوگند بجاه فرعون که ما
 باشیم به‌آینده [= الغالبون] از موسی و خدای موسی (همان، ج ۲، ص ۷۲۹، سوره شعراء، آیه ۴۴، در کتاب: ۴۳).
 ۱۸. «پرهیزندگان» در تفسیر شفقشی، ص ۲۴۰، به کار رفته‌است: حقا کما... از پرهیزندگان معصیت باشیم.

گرویدگاران (= گرویدگان)، در ترجمه مؤمنون (همان، ج ۳، ص ۱۲۸۹، ستون ۲، قرآن ۷۵). درباره منشأ این پسوند چنین به نظر می‌رسد که در ذهن اهل زبان جزء «-کاران/ -گاران» در کلماتی مانند آموزگاران، پرهیزکاران و نظایر آنها پسوند جمع تلقی و از این کلمات انتزاع شده و به کلمات مورد بحث اضافه گردیده است. شاید این «پسوند» ابتدا به صفات فاعلی، مانند به‌آینده، پرستنده و جز آنها اضافه شده و پس از آن به سایر کلمات مانند پاک و پیوه و دوست الحاق شده است. در مورد این پسوند سه نکته دیگر نیز گفتنی است. یکی مربوط به تلفظ آن است و نکته دوم مربوط به دو کلمه پاکاران و سرهنگاران و نکته سوم راجع به حوزه و زمان استعمال این پسوند. چنان‌که در مثال‌ها دیده می‌شود در فرهنگنامه قرآنی «-گاران» گاهی با گاف و گاهی با کاف ضبط شده است. به نظر می‌رسد که ضبط با کاف املائی ناقص این «پسوند» و تلفظ آن «-گاران» باشد. منشأ این پسوند که به نظر ما همان «گار + ان» است نیز مؤید این تلفظ است. در دو کلمه پاکاران و سرهنگاران، چنان‌که دیده می‌شود، کاف/ گاف از اول پسوند یا از آخر کلمات پایه حذف شده و صورت کامل این کلمات *پاک‌گاران و *سرهنگ‌گاران بوده است. تردیدی نیست که استعمال این پسوند، همچنان‌که در تعداد معینی از ترجمه‌ها و تفاسیر قرآنی آمده، مربوط به محدوده معینی از قلمرو زبان فارسی بوده است، نه سرتاسر این قلمرو. به احتمال زیاد این محدوده بخشی از سرزمین خراسان بوده است. این پسوند احتمالاً بعد از قرن هفتم از تداول بیرون رفته است.

۵ «-یان» = -īyān - مثال جامع علوم انسانی

در تعدادی از کلمات فارسی که به صامت ختم می‌شوند در جمع به جای «-ان»، «-یان»، یعنی -īyān به کار رفته است. معروف‌ترین این کلمات سالیان و ماهیان است که گویندگان قدیم آنها را در جمع سال و ماه استعمال کرده‌اند. سالیان در ابیات زیر از منوچهری به کار رفته است:

مستی کنی و باده‌خوری سال و سالیان شکر گزی و نوش مزی شاد و شادخوار

(منوچهری ۱۳۷۰، ص ۴۰)

بود سالیان هفتصد هشتصد که تا اوست محبوس در منظری

(همان‌جا، ص ۱۲۰)

برای شواهد دیگر، ر.ک. لغت‌نامه دهخدا، ذیل سالیان.

ماهیان نیز در این بیت منوچهری و در بیت بعد، از فرودسی به کار رفته است:

چون دید ماهیان زمستان که در سفر نوزدمه بماند قریب مهی چهار
(همان‌جا، ص ۳۹)

از این گونه هر ماهیان سی جوان از ایشان همی یافتندی روان
(فردوسی ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۵۷، بیت ۳۴، داستان ضحاک)

برای شواهد دیگر، ر.ک. لغت‌نامه دهخدا، ذیل ماهیان.

فرهنگ‌نویسان قدیم به غیرقیاسی بودن این جمع‌ها اشاره کرده‌اند. مؤلف برهان قاطع ذیل ماهیان می‌نویسد: «و جمع ماه هم هست برخلاف قیاس، همچو سالیان که جمع سال است» (ابن خلف تبریزی ۱۳۷۶).

اما جمع‌های مختوم به «-یان» به این دو کلمه ختم نمی‌شود. مثال‌های ذیل نمونه‌های دیگری از این جمع‌ها هستند:

پدریان، جمع پدر: چه گویی که آن پدریان و برادران ما اکنون کجااند (تفسیر کیمبریج، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۱۹)
دامیان، جمع دام:

ما که آجر تراش آن گُرهِیم بسند واگیر دامیان دهِیم

(نظامی ۱۹۳۴ و ۱۳۷۷: ص ۱۶)

در نظامی ۱۳۱۵ و ۱۳۸۰ و ۱۹۸۷: «بند واگیر دامیان دهِیم».

دد و دامیان (ام‌الکتاب، بند ۲۰۷)؛
گروهیان، جمع گروه، در ترجمه قرون (فرهنگ‌نامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۱۵۱، از قرآن ۴۶؛ در ترجمه فرن، از قرآن ۷۸). در سایر قرآن‌ها: گروهان، گروه‌ها، گرهان؛
ناگرویدگانیان، جمع ناگرویدگان که خود جمع ناگرویده است، در ترجمه کفّار (همان، ج ۳، ص ۱۲۲۱)؛

معدومیان و موجودیان، جمع معدوم و موجود (ام‌الکتاب، بند ۱۴۹)؛

اشباحیان، جمع اشباح که خود جمع شَبَح است (همان، بند ۲۱۰)؛

روشنیان، جمع روشن (همان، بند ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۲۹۷ و ۳۴۹)؛

بهاثمیان، جمع بهاثم که خود جمع بهیمه است (همان، بند ۳۷۸)؛

مهاجر نیز در تعدادی از متون به مهاجریان جمع بسته شده است، از این قرار:

ترجمه تفسیر طبری ۱۳۴۴، ج ۷، ص ۱۸۲۰، بر اساس نسخه خطی. در متن چاپی: مهاجران: درویشان مهاجریان؛ نقض عبدالجلیل رازی ۱۳۵۸، ص ۳۶۳، ۴۰۴، ۵۹۸؛ تفسیر شفقشی، ص ۲۱۴.

از آنجا که در تفسیر کیمبریج یک بار کلمه مهاجری نیز به کار رفته (ج ۱، ص ۲۷۷)، بنابراین باید مهاجریان را جمع مهاجری شمرد. البته این احتمال نیز هست که مهاجری بعدها از روی مهاجریان ساخته شده باشد و شاید نادر بودن آن به همین علت باشد.

انصار نیز به انصاریان جمع بسته شده است: رازی، عبدالجلیل ۱۳۵۸: ص ۶۰۷؛ تفسیر کیمبریج، ج ۱، ص ۲۵۳، ج ۲، ص ۲۵۳، ۳۸۳، ۳۸۶، ۴۱۶، ۵۲۱.

اولینیان در ترجمه اولین (رازی ۱۳۶۵: ج ۱۷، ص ۱۵۳، حاشیه، نقل از نسخه ما. متن: اولینان). فلانیان در تفسیر کیمبریج، ج ۱، ص ۴۸۹ نیز می‌تواند از این مقوله باشد، زیرا فلانی به معنی فلان شخص که امروز با تکیه روی هجای پایانی آن به کار می‌رود تا قرن هشتم، یعنی عصر حافظ هنوز با یای نکره که فاقد تکیه است به کار می‌رفته است (ر.ک. صادقی ۱۳۸۰: ۷۵-۶۷).

در تعدادی از متون فارسی یهودی نیز این نشانه دیده می‌شود:

تیراندازیان = تیراندازان (کتاب سموئیل، نقل از: BACHER 1897: 408)؛

خِلاص‌گُنیان = خلاص‌کنان (Ibid)؛

سیرا(صیرا)داریان، احتمالاً از سیر (تماشا) داشتن (Ibid: 415)؛

لییان = لب‌ها (کتاب اشعیا ۱۱: ۴، نقل از: LaGARDE 1884: 12؛ کتاب امثال سلیمان ۴: ۲۴، نقل از:

! (Mainz 1980: 77)

لیبانه‌ها جمع لیبان که خود جمع لب است (کتاب اشعیا ۳۰: ۲۷؛ نقل از: LaGARDE 1884: 12؛

کتاب امثال سلیمان ۵: ۲ و ۸: ۱۲؛ نقل از: Mainz 1980: 77, 80).

به نظر می‌رسد که نشانه جمع -یان در این کلمات دارای دو منشأ باشد، یکی کلمات سالیان و ماهیان که بسامد آنها در متون زیاد است (درباره این دو کلمه، ر.ک. حاشیه ۲۱). دیگر صفات نسبی مختوم به «ی» که به جای اسم به کار رفته‌اند، مانند سخاوَتیان (ترجمه و شرح شهاب الاخبار، ص ۱۸، ش ۱۰۶)، ذلتیان (ام‌الکتاب، بند ۲۰۱ و ۲۰۲)، گُتاییان (همان‌جا، بند ۱۴)،

دینیان (همان‌جا، بند ۲۱۸)، و غیره (برای این مثال‌ها ر.ک. صادقی ۱۳۸۰: ص ۲۸۵ و متینی در مقدمه تفسیر کیمبرج، ج ۱، صفحه سی و پنج و سی و شش).

جمع مکرر

در تعدادی از مثال‌های استخراج‌شده از ترجمه‌ها و تفاسیر قرآنی دو نشانه جمع به دنبال هم به یک پایه افزوده شده است. این مثال‌ها را به صورت ذیل می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. «ان» همراه با خود یا گونه‌های دیگرش

۱-۱ «ان» + «-ان»

گمراهانان، در ترجمه الغاوان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۰۶۳، قرآن ۷۶)؛
همهانانان، در ترجمه صَبِیْفِی (همان، ج ۳، ص ۹۵۵، قرآن ۷۶)؛
ترساوانان^{۱۹}، در ترجمه النَّصَّارِی (همان، ج ۴، ص ۱۵۱۶، قرآن ۱۲۸).

۱-۲ «-گان» + «-ان»

از حد گذرندگانان: خدای دوست ندارد از حد گذرندگانان را (رازی ۱۳۶۵: ج ۷، ص ۹۰)؛
همسایگانان: اَمَّا اَنان که دست و پای بریده باشند، اَنان باشند که همسایگانان را رنجه دارند (همان: ج ۲۰، ص ۱۱۷) و نیز در سوراآبادی ۱۳۸۱: ج ۵، ص ۳۲۱۴، نسخه بدل «با»،
همچنین در شعری از ابوشکور در لغت فوس (اسدی ۱۳۱۹: ص ۸۸)، ذیل لغت دند:
بخواند آنگهی زرگر دند را ز همسایگانان تنی چند را

۱-۳ «-یان» + «-ان»

شکیبایانان، در ترجمه الصَّابِرِین (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۹۱۱، قرآن ۴۲) ۲۰.

۱۹. «ترساو» شکل دیگری از «ترسا» است. پیدا شدن صامت «و» = w بعد از a در کلمه «شماو» (= شما) (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۴۳)، «چراو» (= چرا) (رازی ۱۳۶۵: ج ۱۶، ص ۲۸۹) و اوشکارا āwšikārā (= آشکارا) (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۲۹ و ۸۹۸، از قرآن ۸۰) نیز دیده می‌شود. امروز نیز در قرائت ادبی شعر (دکلاماسیون) بعد از مصوت a یک w نسبتاً ضعیف تلفظ می‌شود، مانند باؤد bāw'd به جای باد، آوسمان به جای آسمان.

۲۰. شواهد مربوط به (گان + ان) و (یان + ان) قبلاً در صادقی ۱۳۸۶: ص ۲۵۸ مورد بحث قرار گرفته است.

۲. «-ان» و گونه دیگر آن «-گان» + «-ها»

۲-۱ «-ان» + «-ها»

بوستانها، در ترجمه جُلُود: خدای تعالی کرد خانه‌های شما را باشگاه‌های شما در حضر و جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ... و از بوستانها جانوران خانه‌های سبک یعنی خیمه‌ها و خرگاه‌ها در [اقامت] سفر (نسفی ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۵۲۰، حاشیه، نسخه بدل «ن») و نیز در فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۱۹، قرآن ۸۷، در ترجمه جُلُود؛ دو بار نیز در ترجمه قرآن موزه پارس (۲۲۰ و ۲۴۰، متن: بوستانها)؛

درختانها، و حَدَائِقُ غُلْبًا: و بوستانهای بزرگ و درختانها ستمبر (میبیدی ۱۳۳۹: ج ۱۰، ص ۳۷۹، حاشیه، نسخه بدل «ج»);
دوستانها، در ترجمه آخذان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۸۲، قرآن ۹۲).

۲-۲ «-گان» + «-ها»

خلیفه‌زادگانها: شما همه خلیفه‌زادگانها بید (بهاء‌ولد: ج ۱، ص ۳۴، نقل از معین ۱۳۴۰: ص ۸۷)؛
ماهگانها^{۲۱} (ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۶۰۰، ح ۲).

۳. «-یان» + «-هان»

گویانها، در ترجمه الشاهدین (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۸۴، قرآن ۸۴).

۴. «-گان» + «-یان»

ناگرویدگانیان^{۲۲}، در ترجمه کُفَّار (همان، ج ۳، ص ۱۲۲۱، قرآن ۹۱).

۲۱. ماهگان جمع ماه است که با پسوند -agān جمع بسته شده است. قبلاً (ص ۱) به نقل از لازار (Lazard 1963) این کلمه را از تفسیر سوراآبادی (سوراآبادی ۱۳۸۱) نقل کردیم. صورت دیگر ماهگان، مایگان است که در بعضی از متون، از جمله تفسیر قرآن پاک: ص ۹/۵۰، ۵/۸۴ و ۲/۸۶ به کار رفته است. این صورت در فارسی میانه زردشتی و مانوی نیز دیده می‌شود (ر.ک. صادقی ۱۳۸۰: ص ۲۶۴). ماهیان نیز مبدل ماهگان است که ابتدا به صورت *māhayān تلفظ می‌شده است. فرینه این کلمه سالیان است که ابتدا به شکل *sālayān تلفظ می‌شده است. سالیان مبدل *سالگان، جمع سال است. در خداگان به جای خدایان در قصص قرآن مجید، ص ۲۵۸ نیز خدای با agān- جمع بسته شده است. خداگان در ترجمه ارباب در فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۰۹، ستون دوم، سطر ۳ از پایین نیز آمده است. در ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۶۹۹ «جادوی‌گان» نیز به کار رفته است. تلفظ اصلی این کلمه باید Jādūyagān باشد. در فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۲۲، ستون دوم در ترجمه ازواج نیز جفتگان Juftagān به کار رفته است.

۲۲. احتمال دارد که این صورت غلط کتابتی به جای «ناگرویدگانان» باشد.

۵. «ها» + «-ها»

انکسهاها، در ترجمه الذین: آن است سرنجام انکسهاها^{۲۳} را کی بهره‌یزند (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، ج ۳، سوره رعد، آیه ۳۵، برابر با ص ۸۱۴ متن چاپی).
کارهاها، در ترجمه أَعْمَالاً (فهنکامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۹۳، قرآن ۵۸).

۶. «ا-» + «-یان»

اعرابیایان، در ترجمه الاعراب: گفتند اعرابیایان^{۲۴} (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، مطابق ۱۷۲۹ چاپ یغمایی، سوره حجرات، آیه ۱۴).

۷. یک مورد ناشناخته

ثمودیاران (= ثمودیان): وَ أَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَهُمْ: و اما ثمودیاران را بیان کردیمشان راه هدایت (نسفی ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۸۹۹).^{۲۵}

اگر دو مثال گمراهانان و مهمانانان و دو مثال کارهاها و آنکسهاها را کنار بگذاریم می‌بینیم که تقریباً تمامی جمع‌های مکرر ابتدا با یکی از گونه‌های آن، یعنی «-گان» و «-یان» و بعد دوباره با «-ان» و «-ها» جمع بسته شده‌اند. این نکته نشان می‌دهد که در گذشته در ذهن توده فارسی‌زبانان - لااقل در بعضی مناطق ایران - دلالت «-گان» و «-یان» بر جمع کاملاً روشن نبوده و به این سبب بعضی کلمات مختوم به این وندها را دوباره جمع بسته‌اند. این حالت از قرون آغازین بعد از اسلام در مورد جمع‌های مکسر عربی نیز وجود داشته و توده مردم و درس‌خوانندگان دوباره آنها را با «-ها» و گاهی «-ان» (در مورد جانداران، مانند ملوکان) جمع بسته‌اند (ر.ک. معین ۱۳۴۰: ص ۸۱-۸۷؛ صادقی ۱۳۴۸: ص ۷۸۴-۷۸۵). به نظر می‌رسد که جمع‌های با «-ان» نیز برای عده‌ای آن وضوحی را که جمع‌های با «-ها» داشته، نداشته‌اند، و به همین سبب بعضی از جمع‌های مختوم

۲۳. یغمایی بدون ذکر ضبط اصل نسخه، متن را به آنکسها تغییر داده‌است.

۲۴. یغمایی بدون ذکر ضبط اصل نسخه متن را به «اعرابیان» تغییر داده‌است. ممکن است اعرابیایان خطای کاتب به جای «اعرابیانان» باشد.

۲۵. مصحح «ثمودیاران» را به حاشیه برده‌است. این صورت نیز می‌تواند غلط کاتب به جای ثمودیانان باشد.

به «-ان» دوباره با «-ها» جمع بسته شده‌اند، مانند بوستان‌ها، درختان‌ها و دوستان‌ها. این وضع ظاهراً در دوره ساسانی یا اواخر آن دوره نیز وجود داشته و در متون موجود بعضی مثال‌های آن موجود است. بلوشه (Blocher, n.d.: 37) کلمه «کوفانیها»، جمع مکرر «کوف» = kōf = کوه را از بندهشن نقل کرده‌است (ر.ک. معین ۱۳۴۰: ص ۸۱). (نشانه «-ها» در پهلوی به صورت -ihā تلفظ می‌شده‌است).

یک مثال دیگر از جمع مکرر نیز در متن پهلوی گزیده‌های زادسپرم آمده‌است. در فصل ۳۰ این کتاب کلمه amaragānīhā به معنی «عموم مردم» به کار رفته‌است (Gignoux et Tafazzoli 1993: 100-101). این کلمه مرکب است از amarag به معنی بی‌شمار و «-ان» جمع که روی هم رفته به معنی اصطلاحی «عموم مردم» استعمال شده‌است. آمرگان در اینجا دوباره با نشانه «-ایها» جمع بسته شده‌است^{۲۶}. مثال دیگری نیز به صورت dārōgānīhā (داروها، ظ. به جای dārūgānīhā) در دینکرد (چاپ مَدَن، ص ۱۶۶، س ۲۱) آمده‌است.^{۲۷} اما در دو مثال گمراهانان و مهمانانان، «-ان» دوم ظاهراً برای تأکید و تقویت معنی جمع به کار رفته‌است (مقایسه شود با «بدترتر» به جای «بدتر» در تداول عوام). در مثال «کارهاها» و «انکسهاها» شگفت‌آور است، زیرا دلیلی وجود نداشته که کلمه مختوم به نشانه روشن «-ها» دوباره با همین نشانه جمع بسته شود.

نکته‌ای درباره کلمه «مولاکان» و کلمات مشابه آن

در زبان فارسی کلماتی مانند دانا، توانا، ترسا و جز آنها که به مصوت ā ختم می‌شوند هنگام جمع بسته شدن با نشانه «-ان» = -ān معمولاً با صامت میانجی «ی» = y در میان دو مصوت به کار رفته و می‌روند: دانایان، ترسایان، وغیره، اما در تعدادی از متون فارسی قبل از قرن ششم، به جای این صامت یا از صامت همزه استفاده شده و یا به ظاهر هیچ صامتی به کار نرفته‌است؛ چنان‌که مثلاً در این متون کلمات دانایان و ترسایان به صورت داناآن یا داناان و ترساآن یا ترساان ضبط شده‌اند (ر.ک. صادقی ۱۳۸۰: ص ۴۳). از آنجا که در بسیاری از نسخه‌های خطی کهن، کاتبان مقید به گذاشتن مدّ بر روی «ا»

۲۶. مثال زادسپرم از دوست دانشمند، آقای دکتر حسن رضائی باغبیدی است.

۲۷. این مثال از یادداشت‌های فرهنگ پهلوی مرحوم دکتر احمد تفضلی است که زیر چاپ است.

نبوده‌اند، می‌توان اطمینان حاصل کرد که ضبط‌های دانان و ترسان نیز صورت ساده دانان و ترسان است. نشانه مدّ در این کلمات بی‌شک معرف تلفظ همزه است. در نسخه خطی تفسیر کیمبریج این نوع کلمات همیشه به همین صورت و بدون مد نوشته شده‌اند (ر.ک. ج ۱، مقدمه مصحح، ص سی و شش). انتظار می‌رود کلمه‌ای مانند مولی که عربی است و در این متن به کار رفته نیز مشمول این قاعده شده باشد، اما جمع این کلمه در این کتاب به صورت مولاکان آمده است (ج ۱، ص ۲۷۴). از آنجاکه در این نسخه گاف‌های فارسی با سه نقطه بر روی آنها مشخص شده (ر.ک. BROWNE 1894: 433) و کلمه مولاکان اینچنین، یعنی با گاف، نوشته نشده، مسلم می‌شود که «کاف» که در این کلمه صامت میانجی است، در تلفظ مؤلف یا کاتب کتاب به همین صورت تلفظ می‌شده است. درباره منشأ این صامت اشاره به این نکته ضروری است که کلمات دانا و توانا و نظایر آنها در زبان پهلوی (فارسی میانه) به g ختم می‌شده‌اند، اما این g در مراحل قدیم‌تر k تلفظ می‌شده است. بنابراین مولی نیز هنگام جمع بسته شدن با کلمات دانا و توانا قیاس شده است. املاي مولاکان در بعضی متون دیگر نیز به چشم می‌خورد، از آن جمله است تفسیری بر عشری از قرآن (ص ۸۱ و ۴۰۳)، بند پیران (ص ۱۱۹) که در آنجا با ضبط مولاکان چاپ شده^{۲۸} و نسخه‌ای از التفهیم (بیرونی ۱۳۵۲: ص ۳۸۱، ح). ما به هیچ وجه نمی‌دانیم که این کلمه در زبان مؤلفان یا کاتبان این سه متن چگونه تلفظ می‌شده است، با کاف یا گاف. باز ذکر این نکته لازم است که در زبان فارسی معاصر کلمه نیا به صورت نیاکان جمع بسته می‌شود نه نیاگان^{۲۹}. شاید بر مبنای این قرینه بتوانیم بگوئیم که مولاکان نیز با کاف تلفظ می‌شده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که با آنکه کاف‌های کلماتی مانند داناک و تواناک و جز آنها، در آخر دوره ساسانی به گ تبدیل شده بوده‌اند، اگر کاف کلمه مولاکان از آنجا گرفته شده است چرا به صورت گاف گرفته نشده است. توجیهی که فعلاً به نظر

۲۸. جلال متینی، مصحح کتاب، در صفحه ۵۷ و پانزده مقدمه خود متذکر شده که کلیه گاف‌های فارسی در اصل نسخه کتاب به شکل کاف نوشته شده‌اند.

۲۹. البته صورت نیاک نیز در قدیم در شعری از دقیقی به کار رفته است که باز نمی‌دانیم با کاف تلفظ می‌شده یا گاف، اما به قرینه کلماتی مانند هُزاک، خباک، ازدهاک و کراک که در قافیه ابیاتی از دقیقی به کار رفته‌اند که ظاهراً مربوط به یک قصیده‌اند و در لغت فرس اسدی (چاپ اقبال) ذیل همین کلمات آمده‌اند و همه با کاف ضبط شده‌اند، می‌توان گمان کرد نیاک نیز با کاف تلفظ می‌شده است.

می‌رسد این است که به احتمال زیاد در بعضی مناطق دورافتاده قلمرو زبان فارسی میانه و فارسی دری، کاف‌های پایانی این‌گونه کلمات به همان صورت اولیه خود باقی مانده و به گاف تبدیل نشده بوده‌اند و تلفظ نیاک و نیاکان مربوط به یکی از این مناطق بوده‌است. کلمه مولاکان نیز تحت تأثیر تلفظ این مناطق به وجود آمده و به صورت قالبی، به عنوان کلمه قرضی، وارد زبان مؤلف تفسیر کیمبریج و نیز سه متن دیگر مذکور در فوق شده‌است. دو کلمه دیگر مختوم به *-ē* نیز با کاف یا گاف میانجی در متون این دوره هست. یکی کلمه تنهاکان در قرآن قدس (ج ۱، ص ۷۴) است و دیگر کلمه ترساکان در همین کتاب (ج ۱، ص ۱۰۸). کلمه اخیر ۴ بار در ترجمه سوره مائده (ص ۱۸، ۴۴، ۵۶ و ۶۳) که بسیار شبیه قرآن قدس است نیز آمده‌است. در فرهنگنامه قرآنی (ج ۴، ص ۱۴۱۵، از قرآن ۶۷) کلمه فرشتگان نیز به صورت فرشتگان نقل شده‌است.

منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۲)، زبان پهلوی (ادبیات و دستور آن)، ج ۴، معین، تهران؛ ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۴)، تاریخ زبان فارسی، ج ۵، سمت، تهران؛
ابن خلف تبریزی (۱۳۷۶)، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، امیرکبیر، تهران؛
ارجانی، فرامرزن خداداد بن عبدالله (۱۳۴۸-۱۳۵۳)، سمک عیار، به تصحیح پرویز ناتل خانلری، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛
اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد (۱۳۱۹)، لغت فرس، به کوشش عباس اقبال، تهران؛
اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد (۱۳۷۴-۱۳۷۵)، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، به اهتمام نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی خراسانی، علمی و فرهنگی (با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب)، تهران؛
ام‌الکتاب (۱۹۳۶)، به تصحیح ولادیمیر ایوانف، در مجله *Der Islam*, vol. 23, fascicle 1/2, pp. 1-132؛
بخشی از تفسیری کهن به پارسی (۱۳۷۵)، تصحیح سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، نشر قبله (با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب)، تهران؛
برگردانی کهن از قرآن کریم (۱۳۸۳)، به کوشش علی رواقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران؛
بهاء‌ولد، محمد بن حسین خطیبی بلخی (۱۳۳۸)، معارف، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، تهران، (ج ۲)؛
بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۵۲)، کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، به کوشش جلال‌الدین همایی، انجمن آثار ملی، تهران؛

- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (۱۳۱۷)، تاریخ بیهق، به کوشش احمد بهمنیار، تهران؛
 پند پیران (۱۳۵۷)، به تصحیح جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛
 ترجمه و قصه‌های قرآن (۱۳۳۸)، به اهتمام یحیی مهدوی و مهدی بیانی، دانشگاه تهران، تهران؛
 ترجمه تفسیری طبری (۱۳۳۹-۱۳۴۴)، به اهتمام حبیب یغمایی، دانشگاه تهران، تهران؛
 ترجمه تفسیری طبری (نسخه آستان قدس)؛
 ترجمه تفسیری طبری (نسخه ایاصوفیه)؛
 ترجمه تفسیری طبری (نسخه کاخ گلستان)؛
 ترجمه سوره مائده (۱۳۸۳)، به تصحیح علی رواقی، ضمیمه ۲۴ آینه میراث؛
 ترجمه قرآن موزه پارس (۲۵۳۵ = ۱۳۵۵)، به کوشش علی رواقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛
 ترجمه قرآن (نسخه مورخ ۵۵۶ هجری) (۱۳۶۴)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، مؤسسه فرهنگی شهید
 محمد رواقی، تهران؛
 ترجمه مقامات حریری (۱۳۶۵)، به کوشش علی رواقی، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، تهران؛
 ترجمه و شرح فارسی شهاب الاخبار (۱۳۴۹)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، تهران؛
 تفسیر ششقی (۲۵۳۵ = ۱۳۵۵)، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛
 تفسیر قرآن پاک (۱۳۴۴)، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛
 تفسیر قرآن مجید (۱۳۴۹)، به اهتمام جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران = تفسیر کیمبرج؛
 تفسیری بر عشری از قرآن مجید (۱۳۵۲)، به تصحیح جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛
 دهخدا، علی‌اکبر (و دیگران) (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، چاپ دوم از دوره جدید، دانشگاه تهران، تهران؛
 رازی، ابوالفتح (۱۳۶۵ به بعد)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش محمدجعفر یاحقی و
 محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد؛
 رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸)، بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فصایح الروافض (= نقض)، به تصحیح
 میرجلال‌الدین محدث، انجمن آثار ملی، تهران؛
 رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۸۵)، «کهن‌ترین متون فارسی به خطوط غیرعربی (عبری، سریانی و مانوی)»،
 نامه فرهنگستان، دوره هشتم، ش ۲، صص ۹-۳۱؛
 سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۶)، گنجینه گویش‌شناسی فارس، دفتر چهارم، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران؛
 — (۱۳۸۸)، گنجینه گویش‌شناسی فارس، دفتر پنجم، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران؛
 سوراآبادی نیشابوری، ابوبکر عتیق (۱۳۸۱)، تفسیر سوراآبادی، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی،
 فرهنگ نشر نو، تهران؛
 صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۸)، «علامت‌های جمع در فارسی معاصر»، سخن، دوره نوزدهم، ش ۸،
 صص ۷۷۷-۷۸۶؛
 — (۱۳۵۷)، تکوین زبان فارسی، دانشگاه آزاد ایران، تهران؛
 — (۱۳۸۰)، مسائل تاریخی زبان فارسی، سخن، تهران؛

- (۱۳۸۳)، «دو تحول آوایی در زبان فارسی (حذف و اضافه شدن صامت «ن» بعد از مصوت‌های بلند)»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۹، ش ۲، صص ۱-۹؛
- (۱۳۸۶)، «نسخه ترجمه تفسیر طبری کتابخانه آستان قدس»، جشن‌نامه استاد دکتر محمدعلی موحد، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، صص ۲۵۵-۲۷۸؛
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران؛
- فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ (۱۳۶۳)، به کوشش دکتر احمدعلی رجائی بخارائی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران؛
- فرهنگنامه قرآنی (۱۳۷۷)، تدوین گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی (با نظارت محمدجعفر یاحقی)، ج ۲، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد؛
- قرآن قدس (۱۳۶۴)، به اهتمام علی رواقی، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، تهران؛
- قصص قرآن مجید (۱۳۶۵)، به اهتمام یحیی مهدوی، ج ۲، خوارزمی، تهران؛
- لسان‌التزیل (۱۳۴۴)، به اهتمام مهدی محقق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران؛
- معین محمد (۱۳۴۰)، طرح دستور زبان فارسی (۱): مفرد و جمع، ج ۲، ابن‌سینا، تهران؛
- منوچهری، ابوالنجم قوص (۱۳۷۰)، دیوان، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، زوار، تهران؛
- میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۳۹)، کشف الاسرار و عدة الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، دانشگاه تهران، تهران؛
- نسفی، ابو حفص نجم‌الدین عمر بن محمد (۱۳۷۶)، تفسیر نسفی، به تصحیح عزیزالله جوینی، سروش، تهران.
- نظامی، الیاس (۱۹۳۴)، هفت پیکر، به تصحیح هلموت ریتز و یان ریپکا، استانبول، مطبعة دولت؛
- (۱۳۱۵)، هفت پیکر، به تصحیح وحید دستگردی، مطبعة ارمنان، تهران؛
- (۱۹۸۷)، هفت پیکر، به تصحیح طاهر احمد اوغلی محمدوف، دانش، مسکو؛
- (۱۳۷۷)، هفت پیکر، به تصحیح بهروز ثروتیان، توس، تهران؛
- (۱۳۸۰)، هفت پیکر، به تصحیح برات زنجانی، دانشگاه تهران، تهران؛

BACHER, W. (1897), "Ein persischer Kommentar zum Buche Samuel", *Zeitschrift der deutschen morgenländischen Gesellschaft*, Vol. LI: 392-425;

BLOCHET, E. (n.d.), *Études de Grammaire Pehlvi*, Paris: Librairie Orientale & Américaine;

BROWNE, E.G. (1894), "Description of an Old Persian Commentary of the Kur'án", in *Journal of the Royal Asiatic Society*: 417-524;

GIQNOUX et A. Taffazzoli (1993), *Anthologie de Zādspram*, Paris: Librairie Orientale & Américaine;

LAGARDE, P. de (1884), *Persische Studien*, 2nd impression, Otto Zeller, Osnabrück, 1970;

LAZARD, G. (1963), *La langue des plus anciens monument de la prose persane*, Paris: Klincksieck.

MAÍNZ, E. (1980), "Le livre des proverbes en judéo-persan", *Journal Asiatique*, Vol. 268: 71-106.

